

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۸۵ تا ۱۰۱

مطالعه تطبیقی اعراض در فقه و حقوق ایران و حقوق فرانسه

رحیم پیلوار

استادیار حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس فارابی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۵)

چکیده

اعراض از جمله مهم‌ترین اسباب زوال مالکیت است و پس از آن مال به دایره اموال عمومی باز می‌گردد و برابر مقررات حقوقی دوباره قابل تملک و استفاده از سوی دیگران می‌شود. این مقاله در پی مطالعه تطبیقی این نهاد حقوقی در فقه و حقوق ایران از یک طرف و حقوق فرانسه از طرف دیگر است و بر همین اساس ابعاد مختلف حقوقی اعراض بررسی خواهد شد و خواهیم دید که نقاط اشتراک فراوانی بین نظام‌های حقوقی پیش‌گفته وجود دارد و مهم‌ترین آن‌ها این است که در هر دو نظام حقوقی، اعراض ایقاعی است که باعث زوال مالکیت می‌شود و در صورتی که به نحو صحیح و در چارچوب قانون اعمال نشود، مسئولیت ایجاد خواهد کرد.

واژگان کلیدی

اعراض، اموال عمومی، زوال مالکیت، مال، مالکیت.

مقدمه

از مباحث مهم مربوط به مالکیت، اسباب ایجاد و زوال آن است. در حقوق خصوصی ایران و فرانسه نظر به اهمیت اسباب ایجاد مالکیت، مباحث گسترده‌ای به آن اختصاص داده شده است؛ از جمله قانون مدنی ایران کتاب دوم از جلد اول که مهم‌ترین قسمت قانون مدنی بوده و به اسباب تملک اختصاص یافته است^۱ (عدل، ۱۳۷۳، ص ۹۱). باین حال، روی دیگر اسباب تملک، اسباب زوال مالکیت است که متأسفانه چه در فقه و حقوق ایران و چه در حقوق فرانسه، آن‌گونه که باید به آن پرداخته نشده است.

از جمله اسباب زوال مالکیت که راجع به آن نیاز به ارائه نظریه عمومی وجود دارد، بحث اعراض است. در حقوق ایران و فرانسه، اعراض، ایقاعی است که باعث ازاله مالکیت مالک بر مال شده، سبب می‌شود مال اعراض شده به دایره اموال عمومی (به معنی عام کلمه) بازگردد و در صورت داشتن ارزش، افراد جامعه در چارچوب قوانین، امکان تملک دوباره آن را به وسیله حیازت یا احیا پیدا کنند.

این مقاله در پی آن است تا به نحو تطبیقی اعراض را از یک سو در فقه و حقوق ایران و از سوی دیگر در حقوق فرانسه بررسی نماید تا به غنای ادبیات حقوقی راجع به حقوق اموال و مالکیت که جزء بخش‌های مغفول حقوق مدنی است، افزوده شود. بر همین اساس و به ترتیب با معنا و جایگاه اعراض آشنا می‌شویم و پس از بررسی ماهیت اعراض و تمییز آن از مفاهیم مشابه، آثار و احکام آن را بررسی خواهیم کرد:

واژه‌شناسی و معنای حقوقی اعراض

اعراض در لغت عرب، از ریشه «ع ر ض» گرفته شده است. البته از این ریشه برای بیان معانی مختلفی استفاده می‌شود، لکن در خصوص اعراض فقهی دو معنا بیشتر قابل توجه است؛ نخست روی گرداندن و ترک کردن، و دوم اظهار و ابراز کردن (ر.ک. فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۱ به بعد؛ فیومی، بی تا، ص ۴۰۲ به بعد؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۱۲ به بعد؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۵ به بعد). گویی مالک با اعراض از مال خود، آن را «ترک» می‌کند و در «معرض» تصرف دیگران می‌گذارد. لغت‌نامه‌های معتبر فارسی نیز در بیان مفهوم اعراض همان معانی لغت‌نامه‌های عربی را آورده‌اند (دهخدا، بی تا، ذیل واژه اعراض).

۱. باوجود مفصل بودن کتاب دوم، باز هم مرحوم عدل، از نویسندگان قانون مدنی، می‌گوید: ماده ۱۴۰ در بیان اسباب تملک انحصاری نیست (عدل، ۱۳۷۳، ص ۹۱).

در حقوق کنونی فرانسه برای اعراض معمولاً از عناوین *Renonciation*، *Délaissement* و *Abandonment* استفاده می‌شود، ولی پیش از انقلاب فرانسه، وقتی مالکی از زمین خود به قصد رهایی از هزینه‌های آن به خصوص مالیات اعراض می‌کرد، از اصطلاح *Déguerpissement* استفاده می‌شد (Planiol, 1952, p.52)، اما واژه‌ای که امروزه در حوزه حقوق اموال و مالکیت شایع است، *Abandonment* می‌باشد.

در فقه و حقوق، اعراض هم معنای عام دارد و هم معنای خاص که البته از معنای لغوی آن دور نیفتاده است. در معنای عام به مفهوم روی برگرداندن و ترک گفتن به‌کار می‌رود؛ برای مثال، سخن از اعراض از وطن گفته می‌شود یا اعراض از حق و مانند آن، ولی در معنای خاص فقهی و حقوقی که مورد نظر این مقاله می‌باشد، عبارت است از اینکه مالک از مال متعلق به خود صرف نظر کند، با این نیت که رابطه مالکانه او با مال قطع شود (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۰۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۸۶) و توجهی به وضعیت مال بعد از ترک آن نداشته باشد.

در حقوق فرانسه هم اعراض به معنای عام ترک کردن، نادیده گرفتن و مانند آن است و به خصوص در حوزه‌های حقوق اموال و مالکیت، حقوق خانواده و حقوق دریایی کاربرد دارد که بسته به مورد، موضوعش فرق می‌کند. اعراض در حقوق اموال و مالکیت فرانسه، عبارت است از اینکه مالک عمداً حق عینی خود نظیر حق مالکیت یا حق ارتفاق بر مالی را ساقط کند (Planiol, 1952, p.52; Guillien, 2001, p.1).

اسباب زوال مالکیت و جایگاه اعراض در آن

همان‌طور که پیش‌تر آمد، در فقه و حقوق ایران آن‌طور که بایسته است نظریه عمومی برای زوال مالکیت، ساخته و پرداخته نشده است و برای مثال درباره اعراض به‌عنوان یک مصداق مهم در این خصوص، فقها در طول تاریخ فقه، تنها به صورت پراکنده به مباحث مربوط به آن پرداخته‌اند (ر.ک. محقق داماد، ۱۳۶۹، ص ۲۱ و ۲۲؛ حقیقت‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱). در حقوق ایران هم چنین بوده است و قانون مدنی، تنها در ماده ۱۷۸ به اجمال به آن پرداخته و از این ماده صرفاً چنین بر می‌آید که اعراض موجب زوال مالکیت است.

در حقوق فرانسه معمولاً گفته می‌شود اسباب زوال (*Extinction*) مالکیت یا مطلق است یا نسبی. در دسته نخست به علت از بین رفتن متعلق مالکیت، مالکیت زوال می‌یابد و دیگر برای کسی حق مالکیتی باقی نمی‌ماند؛ برای مثال، مال تلف می‌شود یا از سوی قانون خارج از حوزه معاملات قرار می‌گیرد یا اینکه در اثر تصویب قوانین جدید، مشروبات الکلی مالیت خود را از دست می‌دهند و نامشروع اعلام می‌گردند. اما در دسته دوم گرچه مالکیت فرد زوال می‌یابد، مالکیت برای دیگری برقرار می‌شود؛ برای نمونه، مالی فروخته می‌شود یا مرور زمان مملک

باعث ایجاد مالکیت برای متصرف می‌شود (Colin, 1934, p.940; Aubry, 1961, p. 521). برخی دیگر نیز تصریح کرده‌اند که حق اخراج از ملکیت (که از حقوق و امتیازات سه‌گانه مالکیت است) گاهی از طریق اعمال فیزیکی صورت می‌پذیرد مانند اتلاف مال از سوی مالک و گاهی از طریق عمل حقوقی. اگر حق اخراج از مالکیت به صورت عمل حقوقی باشد، گاهی عقد است، مانند بیع و فروش مال، و گاهی ایقاع، مثل اعراض (Terré, 2006, p.126). در حقوق ایران اگر از زاویه مال به اسباب زوال مالکیت بنگریم، همان تقسیم‌بندی فرانسویان قابل پذیرش است؛ گرچه ممکن است در مصادیق با حقوق فرانسه اختلاف داشته باشیم. برای مثال در فقه و حقوق ما مرور زمان مملک وجود ندارد، باین حال بی‌شک در هر دو نظام، اعراض جزء اعمال حقوقی طرفی است که باعث زوال مالکیت می‌شود. به‌عنوان نتیجه این قسمت باید گفت، در حقوق فرانسه اعراض از مصادیق حق اخراج از ملکیت مالک (مالکیت سه‌حق استعمال، استثمار و اخراج از مالکیت را به مالک اعطا می‌کند) بوده که از حقوق روم به ارث رسیده است^۱ و در فقه و حقوق ما هم می‌توان گفت، اعراض از مصادیق تسلط مالک بر مالش است (البته راجع به این امر اختلافاتی وجود دارد که در ادامه بحث می‌شود) و در قانون مدنی ما هم زیرمجموعه اطلاق ماده ۳۰ قانون مدنی است که به مالک مال حق همه‌گونه تصرف می‌دهد که یکی از آن‌ها اعراض از مال است.

بررسی ماهیت حقوقی اعراض

اعراض، یک عمل حقوقی یک‌طرفه یا همان ایقاع است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۸۶)؛ با این توضیح که فقط با اراده مالک محقق می‌شود. باین حال اراده (عنصر معنوی) کافی نیست، بلکه افزون بر آن به عنصر مادی هم نیاز دارد که همانا ترک مال (رفع تصرف یا نداشتن تمایل به تصرف دوباره مال از تصرف خارج‌شده) است. بدین‌سان با جمع شدن دو عنصر معنوی و مادی، اعراض در معنای حقوقی تحقق می‌یابد و مالکیت مالک زایل می‌شود.

باید توجه داشت که اولاً عنصر معنوی اعراض به دلیل ایقاع بودن معمولاً با فعل مادی مالک نمود می‌یابد و نه الزاماً با بیان کلام. دوم اینکه در فقه، عنصر معنوی اعراض تفسیر موسع شده است؛ به طوری که می‌توان گفت، معیار تشخیص آن، نوعی است، نه شخصی. به بیان دیگر برای اینکه حکم گردد آیا فرد از مالی اعراض کرده است یا خیر، فقها به ظاهر رفتار فرد توجه

۱. در مجموعه قوانین ژوستی‌نین (Institute)، در کتاب دوم، عنوان دوم، شماره ۴۷، صریحاً به بحث اعراض پرداخته شده و بیان شده است که با اراده یک طرفی مالک اعراض محقق می‌شود و دیگران می‌توانند آن مال را تملک نمایند (http://www.histoiredudroit.fr/corpus_iuris_civilis.html, Last visited) 2017/2/6.

کرده، در نظر می‌گیرند که آیا شخص عرفاً و عادتاً در چنین وضعیتی از مال اعراض می‌کند یا خیر؟ برای همین در فرضی که فردی مالش را دزد می‌برد، در واقع از مال قطع امید نکرده است، بلکه تا مدتی امید دارد روزی با دستگیری سارق به مال خود برسد و نیز همین‌گونه است وقتی فردی مال خود را گم می‌کند. ولی زمانی که مال فرد در وسط دریا برای سبک شدن کشتی و نجات از غرق شدن به آب ریخته می‌شود، عرفاً و عادتاً از آن قطع امید می‌کند و در واقع اعراض می‌نماید^۱ (از جمله ر.ک. مکارم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۳؛ رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۵، ص ۱۱۸؛ شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۱) و شاید همین امر برای برخی حقوق‌دانان چنین تصویری ساخته که برخلاف نظر قبلی خود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۴) بگویند، اعراض ایقاع نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۸۴ و ۱۳۸۶، ص ۳۱۹-۳۱۸، و آن را به‌گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که شبیه واقعه حقوقی شده است!).

در حقوق فرانسه هم اعراض را ایقاع می‌دانند (Bergel, 2001, p.88) و برای تحقق آن، عنصر معنوی و مادی پیش‌گفته را لازم می‌شمارند (Terré, 2006, p.388).

تمییز اعراض از مفاهیم مشابه

درک صحیح مفهوم حقوقی اعراض، جداً مستلزم این است که آن را از نهادها و مفاهیم مشابه تمییز دهیم، زیرا اعراض به دلیل ماهیت خود و همچنین شباهت به اعمال و وقایع حقوقی دیگر، این قابلیت را دارد که به راحتی حقوق‌دانان را دچار خلط مبحث و شبهه کند:

۱. عدم استفاده یا ترک مال

گرچه ترک مال از ارکان تحقق اعراض است (عنصر مادی)، اما همان‌طور که فقها (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۰۸) و حقوق‌دانان فرانسوی (Terré, 2006, p.388) متعرض شده‌اند، عنوان ترک مال اعم از اعراض است. به بیان دیگر، هر ترک مالی اعراض نیست، ولی در هر اعراضی ترک مال وجود دارد. بسیار اتفاق می‌افتد که مالکی مال خود را بنابه هر دلیلی ترک می‌کند، ولی قصد اعراض ندارد. هم‌اکنون به دو رأی معروف در حقوق فرانسه که تمایز اعراض را با استفاده نکردن از مال یا ترک آن نشان می‌دهد، بیان می‌کنیم: در رأی معروفی، دادگاه به نفع مالک تمبر کم‌ارزشی حکم داد که آن را در دفترخانه‌ای جا گذاشته بود.

۱. باید توجه داشت چون اعراض ایقاع است، بحث‌های اثباتی مربوط به آن چنان‌که خواهیم دید، دشوار است؛ برای همین استفاده از معیار نوعی در مورد آن درست به نظر می‌رسد و راه سوء‌نیت‌ها و سوء‌استفاده‌ها را می‌بندد.

با این حال بعدها که این تمبر ارزشمند شد، رجوع کرد و خواهان بازپس‌گیری آن گردید، ولی دفترخانه ادعای اعراض مالک و سپس تملک خود را داشت (Terré, 2006, p.388). در رأی دیگری تصریح شده است کسی که در مراسم خاکسپاری مالی را روی قبر می‌گذارد، به معنای آن نیست که از آن اعراض کرده است و دیگر آن را نمی‌خواهد (Terré, 2006, p.332). در واقع در این دو پرونده، عنصر مادی اعراض یعنی ترک مال هست، ولی عنصر معنوی اسقاط حق مالکیت وجود ندارد.

پس به‌عنوان نتیجه باید گفت، صرف ترک مال در محلی یا استفاده نکردن از آن، موجب تحقق اعراض نمی‌شود، بلکه اعراض عملی حقوقی است که نیاز به اراده انشایی مالک هم دارد. شایان ذکر است ترک مال و رها کردن آن صرف نظر از اینکه عنصر مادی تحقق اعراض است، می‌تواند نشانه و کاشف از اراده بر اعراض باشد یا دست‌کم این‌گونه فرض شود. برای مثال در برخی موارد به‌خصوص اموال مهم و پرکاربرد برای جامعه، ممکن است قانون‌گذار مالکان را مجبور به استفاده از اموال خود کند و در غیر این صورت این مسئله را دلیل بر اعراض مالک از ملک خود قرار دهد و مال را تملک یا مالکیت ملک را لغو نماید (در حقوق ایران قانون‌گذار از جمله در خصوص اراضی^۱ یا اموال فکری^۲ چنین کاری را انجام داده است). همچنین ممکن است قانون‌گذار مراجعه نکردن در مهلت مقرر در قانون را برای دریافت مال، اعراض مالک از آن تلقی کند^۳.

۱. قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۵۸: «با توجه به اصول و موازین شرع مقدس اسلام مبنی بر تعلق اراضی و منابع طبیعی به آفریدگار بزرگ و بهره‌گیری انسان از این مواهب الهی بر اساس کار مفید و در جهت رفع نیاز و خودکفایی جامعه و به‌منظور تشویق و حمایت از کار و کوشش و همکاری افراد در زمینه فعالیت‌های کشاورزی و جلوگیری از معطل ماندن بی‌مورد منابع آب و خاک، مقررات ذیل در مورد نحوه زمین‌داری و ترتیب واگذاری و احیا و بهره‌برداری از اراضی تصویب و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود: ... د: اراضی بایر- زمینهای است که سابقه احیاء دارد ولی بعلت اعراض و عدم بهره‌برداری برای مدت ۵ سال متوالی بدون عذر موجه متروک مانده و یا بماند... ماده ۴- عدم بهره‌برداری متوالی از اراضی دایر بمدت سه سال بدون عذر موجه در حکم اعراض از آن بوده و آن قسمت اراضی که معطل مانده باشد مشمول احکام راجع باراضی بایر خواهد بود».

۲. ماده ۴۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۷ آبان ۱۳۸۶: «... هر ذی‌نفع که ثابت کند که مالک علامت ثبت‌شده شخصاً یا به‌وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است، آن علامت را حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک ماه قبل از تاریخ درخواست ذی‌نفع استفاده نکرده است، می‌تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند. در صورتی که ثابت شود قوه قهریه مانع استفاده از علامت شده است، ثبت علامت لغو نمی‌شود».

۳. در ماده ۱۴۹ قانون ثبت چنین آمده است: «نسبت بملکی که با مساحت معین مورد معامله قرار گرفته باشد و بعداً معلوم شود اضافه مساحت دارد ذینفع می‌تواند قیمت اضافی را بر اساس ارزش مندرج در اولین سند

۲. اباحه عام

گاهی مالک مال خود را (کم یا زیاد) به عده‌ای اباحه عام می‌نماید، به‌گونه‌ای که آن عده در صورت تسلط بر مال، مالک آن بشوند. مثال فقهی آن ریختن پول بر سر عروس (نثار العرس) است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۴۰). اباحه عام گرچه شبیه به اعراض است، ولی مبتنی بر اراده متفاوتی می‌باشد. به بیان دیگر در اعراض، مالک هیچ نظری به کسی که بعدها مال را تملک می‌کند ندارد و اراده او صرفاً متمرکز بر نفی مال از خود است، ولی در اباحه عام برعکس، مالک قصد تملک مال را از سوی افرادی از جمعی مشخص دارد و اشخاصی خارج از آن جمع، حق تملک ندارند. بر همین اساس باید گفت در اباحه عام، افراد مالکیت مال را مستقیماً و بی‌واسطه از ناحیه مالک کسب می‌کنند؛ در حالی که در اعراض این‌گونه نیست.^۱

۳. اتلاف یا تلف شدن

در فرضی که اتلاف مال یا تلف شدن آن به از بین رفتن فیزیکی شیء متعلق مال منجر شود، مالکیت مالک هم به تبع از بین رفتن موضوع خود زایل می‌گردد (برای مثال، ماده ۵۸۷ قانون مدنی در بند دوم خود، «تلف شدن تمام مال شرکت» را باعث از بین رفتن شرکت ذکر نموده که مصداقی از این قاعده است). ولی در اعراض، پس از اعراض مالک باز هم مال موجود است و قابل تملک از سوی دیگران.

اما مواردی پیش می‌آید که تلف حکمی است، نه واقعی. به بیان دیگر به هر دلیلی گرچه خود شیء متعلق مال موجود است، ولی رابطه مالکیت به دلیل اینکه دیگر شارع و قانون‌گذار، آن شیء را مال نمی‌داند، قطع می‌شود. برای مثال، صاحبان کالای یک کشتی برای جلوگیری از غرق شدن کشتی، آن‌ها را به دریا بریزند و امیدی به بازگشت نداشته باشند. در اینجا گرچه شیء متعلق مال موجود است، ولی دیگر از لحاظ فقهی و حقوقی مال تلقی نمی‌شود و وصف

انتقال و سایر هزینه‌های قانونی معامله بصدوق ثبت تودیع و تقاضای اصلاح سند خود را بنماید. در صورتیکه اضافه مساحت در محدوده سند مالکیت بوده و بمجاورین تجاوزی نشده و درعین حال بین مالک و خریدار نسبت باضافه مذکور قرار داده نشده باشد اداره ثبت سند را اصلاح و به ذینفع اخطار مینماید تا وجه تودیعی را از صندوق ثبت دریافت دارد - عدم مراجعه فروشنده برای دریافت وجه در مدتی زائد بر ده سال از تاریخ اصلاح سند اعراض محسوب و وجه بحساب درآمد اختصاصی ثبت واریز می‌شود».

۱. در مجموعه قوانین ژوستی‌نین در کتاب دوم، عنوان دوم، شماره ۴۷ آمده است: اگر برای مثال کنسولی پولی را به سمت جمعیت پرتاب کند، به نحو نامعین اراده کرده است که هرکس آن را بردارد، مالک شود. به‌نظر می‌رسد چون حکم این وضعیت قبل از اعراض بیان شده، ظاهر در آن است که این حالت حکمش با اعراض فرق می‌کند (http://www.histoiredudroit.fr/corpus_iuris_civilis.html, , Last visited 2017/2/6).

مالیت زایل می‌گردد؛ برای همین هم پس از آن، مبیع قرارداد آن‌ها صحیح نیست. بر همین اساس ملاحظه می‌گردد تلف شدن با اعراض تفاوت دارد.

باین حال باید توجه داشت در بسیاری موارد، اعراض مقارن با تلف حکمی مال یا مدت کوتاهی پس از آن است. به بیان دیگر، هم‌زمان یا پس از حدوث تلف حکمی، مالک از آن مال اعراض می‌کند، زیرا دیگر علاقه یا امیدی به بازگشت آن‌ها ندارد؛ بنابراین، رابطه مالکانه او با آن قطع می‌شود. برخی فقها این وضعیت را تعبیر به «اعراض» کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۱). برخی دیگر آن را «اعراض قهری» (مکارم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۵) و بعضی «ملحق به تلف» دانسته‌اند (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

در روایتی معروف که نویسندگان ماده ۱۷۸ قانون مدنی به آن استناد کرده‌اند، از معصوم (ع) درباره کشتی‌ای که همراه با کالاهایش غرق شده بود، نقل شده است که اموال به دریا انداخته شده، به صاحبانش تعلق دارد و آن اموالی که مردم با غواصی به دست آورده‌اند و صاحبانشان آن‌ها را ترک گفته‌اند، به خارج‌کنندگان تعلق دارد (گرچه در روایتی مشابه، قید ترک گفتن وجود ندارد، باین حال قاطبه فقها مطابق قاعده، ترک کردن مال از سوی مالک را لازمه تجویز تملک دانسته‌اند، زیرا مفاد روایت بدون این قید، خلاف قاعده اولیه حرمت مالکیت است که بدون اعراض بتوان مال کسی را تملک کرد، از جمله ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق ج ۱۴، ص ۷۷؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۷۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۳۴۵ به بعد). بنابراین به نظر نویسنده ایراد بزرگانی مانند مرحوم خویی (خویی، بی‌تا، ص ۴۵۸) که روایت را رأساً بیگانه از اعراض می‌دانند، وارد به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در واقع در این روایت فرض شده است کالاهایی که غرق شده‌اند و مالک امید به بازگشت آن‌ها ندارد و چنین اتفاقی هم عادتاً نمی‌افتد، اعراض شده هستند و قابل تملک دوباره از سوی دیگران می‌باشند.

۴. گم شدن

مال گمشده یا به تعبیر فقهی «لقطه»، مال اعراض شده محسوب نمی‌شود، زیرا مالک از آن اعراض نکرده، بلکه آن را گم کرده است و امید به بازیافتن آن دارد؛ برای همین هم در فقه و حقوق دارای احکام جداگانه است. باین حال باید دانست گاه طولانی شدن نبود مال، باعث اعراض مالک از آن می‌شود.

۵. اسقاط و ابراء

در زبان فقهی و حقوقی، ابراء اختصاص به زمانی پیدا می‌کند که دائن دین بر ذمه مدیون را ساقط می‌نماید یا به اصطلاح عرفی، می‌بخشد و اسقاط اختصاص به موردی دارد که ذی‌حق از

حق خود بر من علیه الحق می‌گذرد. بدین سان در تمام سه عنوان اسقاط حق (اگر حق مالی باشد)، ابراء دین و اعراض از اشیا، عنصر مشترکی وجود دارد و آن همانا درگذشتن و صرف نظر کردن یک طرفه از مال است؛ منتها در زبان فقها و حقوق دانان، عناوین مستقل یافته‌اند و برای همین هم در متون فقهی گاهی می‌توان دید که اعراض در معنای عام و بجای اسقاط حق یا ابراء دین به کار رفته است.

وضعیت حقوقی مال پس از اعراض مالک

اکنون پرسش این است که پس از اعراض، مالکیت مالک زایل می‌شود یا اینکه حتی پس از اعراض هم مالکیت او می‌تواند ادامه پیدا کند؟ گرچه در خصوص ابراء دین، اسقاط حق، و عتق عبد در فقه اختلافی وجود ندارد و به محض واقع شدن عمل حقوقی (ایقاع)، حق و دین زایل می‌شود و عبد آزاد، ولی راجع به اعراض اختلاف نظر دیده می‌شود.

در فقه دو گرایش عمده وجود دارد. برابر آنچه نظر مشهور خواننده شده (خویی، بی‌تا، ص ۴۵۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۹۵) و ابن ادریس در این باره ادعای اجماع کرده است (نقل از: نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۲)^۱، پس از اعراض، مالکیت مالک زایل می‌شود و به تعبیر فقهی، اعراض «مزیل ملکیت» است. درمقابل، برخی از فقها معتقدند نزد شارع، اعراض سببی شرعی برای زوال مالکیت شناخته نشده است؛ بنابراین پس از اعراض، مالکیت مالک از میان نمی‌رود و ادامه پیدا می‌کند. البته اکثریت معتقدان به این نظریه، حکم به جواز تملک مال اعراض شده از ناحیه دیگران می‌دهند و بر این باورند که در صورت وضع ید از سوی شخص جدید و اراده تملک، مال اعراض شده به تملک او در می‌آید. دلیل این امر هم دلالت اراده ضمنی مالک اصلی است که به وضع ید و تملک دیگران نسبت به مال اعراض شده رضایت داده است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۶۰؛ خویی، بی‌تا، ص ۴۵۹).

عمده ادله مخالفان مبنی بر اینکه اعراض از اسباب زوال مالکیت می‌باشد، عبارت‌اند از^۲ (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۷؛ خویی، بی‌تا، ص ۱۱۹ به بعد؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۹۰ به بعد؛ نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۹ به بعد؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۵ به بعد؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۴۰۱؛ محقق داماد، ۱۳۶۹، ص ۱۳ به بعد):

۱. البته این اجماع، مدرکی است و دلیل مستقل محسوب نمی‌شود.

۲. برای دیدن ادله قائلان به این نظر، از جمله رک. رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۷؛ خویی، بی‌تا، ص ۱۱۹ به بعد؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۹۰ به بعد؛ نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۹ به بعد؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۵ به بعد؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۴۰۱؛ محقق داماد، ۱۳۶۹، ص ۱۳ به بعد.

- اعراض در نظر شارع جزء اسباب زوال مالکیت شناخته نشده است، زیرا همان طور که اسباب تملک نیاز به دلیل شرعی دارد، خروج از مالکیت نیز نیازمند سبب شرعی است و چنین سببی در منابع دینی وجود ندارد.
 - قاعده تسلط شامل اعراض نمی شود، زیرا قاعده تسلط مشرع نیست و چون اختلاف در مشروعیت اعراض است، پس تمسک به قاعده تسلط مجاز نیست.
 - در اینکه آیا با اعراض مالکیت مالک از بین می رود یا خیر، به اصل عملی استصحاب رجوع کرده، مالکیت مالک اول را استصحاب می نماییم؛ زیرا شک داریم که با اعراض، مالکیت یقینی مالک زوال یافته است یا خیر و بر همین اساس، یقین سابق یعنی مالکیت مالک پیشین را استصحاب می کنیم.
- درمقابل موافقان معتقدند^۱ (شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۹ به بعد؛ مکارم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۳؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۴۷ و ۱۷، ۳۰۷؛ خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۹۷، ۳۴۷، ۲۵۱؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۴؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۲۸):
- بحث بر سر مشرع بودن یا نبودن قاعده تسلط نیست^۲ (محقق داماد و دیگران، ص ۲۴۱ الی ۲۴۳)، زیرا حق اعراض از مصادیق تسلط بر مال است، نه بر مالکیت. به بیان دیگر، حق اعراض از مصادیق حق اخراج مال از مالکیت است؛ برای همین حتی اگر اعراض را سبب شرعی مستقل ندانیم (درحالی که چنین نیست)، باز هم ایرادی وارد نمی شود، زیرا وقتی لازمه تسلط و سلطه مالک بر مال را از جمله حق اخراج از ملکیت بدانیم، دیگر راجع به مشروعیت اعراض بحثی نمی تواند مطرح شود. بر همین اساس وقتی طبق بنای عقلا، برای مالکان سلطه بر مال خود را جعل کردیم، یکی از مصادیق این سلطه، حق اخراج مال از ملکیت است و نیاز به تأسیس سبب شرعی مستقل برای تحقق چنین امری نداریم؛ پس اعراض از مصادیق سلطه مالک بر مال است، نه بر مالکیت. گفتنی است در حقوق فرانسه هم حقوق دانان بر اینکه حق اعراض مصادیقی از حق اخراج مالک نسبت به اموالش است، اتفاق نظر دارند (Bergel, 2000, p.88).

۱. برای دیدن نظر و ادله فائلان به این نظر، از جمله ر. ک. شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۹ به بعد؛ مکارم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۳؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۴۷ و ۱۷، ۳۰۷؛ خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۹۷، ۳۴۷، ۲۵۱؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۴؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۲۸).

۲. در فقه در خصوص اینکه قاعده تسلط (مشهور به تسلیط) می تواند مستند حکم در خصوص اباحت تصرفات اشخاص در اموالشان گردد، اختلاف نظر است. عده ای قائل اند به استناد این قاعده تصرف اشخاص در اموالشان مباح است جز آنچه صریحاً منع شده است. درمقابل گروهی معتقدند، قاعده تسلط نمی تواند مستند جواز تصرفاتی شود که در فقه مشروعیت یا عدم مشروعیت آن ها مبهم است. برای توضیحات بیشتر ر. ک. محقق داماد و دیگران (۱۳۹۴)، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، انتشارات سمت، ص ۲۴۱ تا ۲۴۳.

- شارع در موارد مشابه نظیر اسقاط، ابراء و عتق، اثر فوری آن‌ها و ساقط شدن حق و دین و ملک را (دین و عبد در فقه ذیل مفهوم مال قرار دارند) پذیرفته است؛ پس به فرض عدم پذیرش سبب بودن اعراض، با تنقیح مناط می‌توان اعراض را زایل‌کننده ملکیت دانست و هماهنگی احکام نیز چنین امری را ایجاب می‌نماید.
- روایات زیادی وجود دارد که شارع اعراض مالک را پذیرفته و به دیگران اجازه تملک داده است؛ در حالی که اگر اعراض سبب زوال مالکیت نبود، نمی‌بایست تملک دیگران در مال صحیح تلقی می‌شد. همچنین مفهوم مخالف روایت «مال مؤمن حلال نیست مگر با رضایتش»، در پذیرش اعراض به‌عنوان یکی از مصادیق جایز شدن تملک یا تصرف در مال برای دیگران، با رضایت مالک پیشین صراحت دارد.
- در روایاتی که آمده، پس از اعراض، مال «در حکم مباح» یا «به‌منزله مباح» است، نه از این بابت که شارع اثر اعراض را نپذیرفته، بلکه به این دلیل که مال اعراض شده در گذشته صاحب داشته است، پس طبیعتاً «مباح اصلی» نیست (در حقوق فرانسه هم معمولاً از دو لفظ مختلف برای مباحات اولیه و مباح حاصل شده در اثر اعراض استفاده می‌شود).
- شارع راجع به حیازت مباحات به‌عنوان ایقاع سبب تملک سخت‌گیری می‌کند، چون نتیجه آن محرومیت بقیه مردم از حق تملک همان مال است، ولی راجع به اعراض هیچ دلیلی بر سخت‌گیری وجود ندارد، زیرا نتیجه آن بهره‌مندی دیگران از حق تملک مال است (البته باید گفت، ممکن است اعراض بی دلیل به علت مشمول شدن ذیل عناوینی نظیر اسراف و ... گناه تلقی شود).
- با وجود ادله پیش گفته، دیگر نوبت به استصحاب که اصل عملی است، نمی‌رسد. در حقوق ایران، استادان معتقدند با اعراض مالکیت از بین می‌رود و مال تبدیل به مباح می‌شود و از طریق حیازت و ... قابل تملک است^۱ (امامی، ۱۳۷۷، ص ۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۸۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹). از اطلاق ماده ۱۷۸ قانون مدنی و دیگر مقررات قانونی^۲ هم بر می‌آید، اعراض به محض وقوع مسقط مالکیت است. در حقوق فرانسه همان‌طور که آمد، اعراض در حقوق اموال برای صرف نظر کردن از حقوق عینی بیان می‌شود و مالک حق عینی نظیر حق مالکیت، حق انتفاع و حق ارتفاق می‌تواند از

۱. از لحاظ فقهی به‌نظر می‌رسد با عنایت به اینکه ثروت‌های طبیعی یا جزء انفال هستند یا مباحات عامه، مال اعراضی بسته به مورد دوباره جزء انفال یا مباحات عامه خواهد شد و با شرایط مقرر قابل تملک خواهد بود.
 ۲. از جمله ماده ۳۹ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ که با اعراض، حق مجری مالک را ساقط‌شده دانسته است.

حق عینی خود به دلخواه اعراض نماید. شایان ذکر است در حقوق فرانسه، با عنایت به اینکه مالکیت را حقی فردی می‌دانند، شکی در امکان اعراض از حق و از بین رفتن آن به محض اعراض وجود ندارد و معتقدند با اعراض حق عینی مالک نسبت به ملک قطع می‌شود (Terré, 2006, p.331; Planiol, 1952, p.52). باین حال هنگام سخن گفتن از اموال مباح، معمولاً برای مباحات اولیه از اصطلاح لاتین «Res nullius» استفاده می‌کنند، ولی برای مال اعراض شده که به قلمرو مباحات پیوسته است، اصطلاح «Res derelictae» را به کار می‌برند (البته گاهی هم مطلقاً از اصطلاح «Res nullius» استفاده می‌کنند).

مسئولیت‌های احتمالی ناشی از اعراض

با توجه به تحولات جوامع بشری و رشد عجیب مصرف در جوامع کنونی^۱ از یک سو، و تنوع نیازهای مردم از سوی دیگر، اموال مورد اعراض فراوان شده‌اند؛ به طوری که صنایع بازیافت بر آن مبتنی هستند و گاهی از چنین اشیایی به‌عنوان «طلای کثیف» یاد می‌کنند که سودآوری هنگفتی دارد. باین حال باید توجه داشت دست‌کم در حقوق کنونی، اعمال حق باید در چارچوب قانون، عرف و اخلاق صورت پذیرد، و گرنه ممکن است به مسئولیت مدنی و حتی کیفری مالک منجر شود. همچنین باید در نظر داشت، امروزه دولت‌ها، از جمله با سلب مالکیت از طریق مقرر مهلت استفاده یا وضع مالیات‌های سنگین بر اموال بدون استفاده اشخاص، مانع عدم استفاده از اراضی و املاک یا سایر اموال مهم به‌عنوان عوامل تولید در جامعه می‌شوند. در حقوق اسلامی به دلیل گره خوردن احکام با اخلاق، اعراض دلبخواهی و بدون دلیل مشروع، مسئولیت‌آور است؛ برای مثال از همان ابتدا اعراض بی‌جهت از حیوانات زنده و در معرض تلف قراردادن آن‌ها موجب گناه بوده است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳) یا اعراض بی‌خودی اگر مصداق عنوان اسراف قرار گیرد، موجب مسئولیت شرعی می‌شود یا بی‌شک اگر کسی به قصد عدم شمول تکالیف مالی اسلامی بر اموال خود، نظیر خمس و زکات، برای به حد نصاب نرسیدن اموال از قسمتی از آن‌ها اعراض و دوباره رجوع کند، بی‌شک کاری ناشایسته کرده است. بر همین اساس باید گفت در حقوق کنونی، به علت پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و به هم گره خوردن روابط افراد جامعه به یکدیگر، اعراض دیگر حقی مطلق نیست و نسبت به جامعه و افراد ثالث می‌تواند به مسئولیت مالک منجر گردد. در قوانین ضمان قهری اگر از اعراض افراد کوچک‌ترین زبانی به دیگران برسد و کوتاهی‌ای

۱. از جمله ر.ک. بودریار، ژان (۱۳۸۹)، جامعه مصرفی، اسطوره‌ها و ساختارها، ترجمه پیروز ایزدی، چ ۲، تهران: نشر ثالث.

متوجه مالک باشد، او را مسئول می‌شناسند و مالک نمی‌تواند به این بهانه که مال اعراض شده دیگر به او تعلق ندارد، از بار مسئولیت فرار کند. برای مثال، ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ ش مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، ... چیز لغزنده‌ای ... قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است...».

اعراض می‌تواند موجب مسئولیت کیفری هم بشود که خارج از موضوع تحقیق ما است. باین‌حال می‌توان در این زمینه به خصوص قوانین محیط زیست را که جزء قوانین مربوط به نظم عمومی هستند، عنوان نمود که دایره اعراض را محدود کرده‌اند (Terré, 2006, p.332) و قوانین و کنوانسیون‌های متعدد مربوط به حمایت از محیط زیست طبیعی و محیط زیست انسانی، بهترین مثال در این زمینه‌اند. بر همین اساس مالک به قید کیفر نمی‌تواند برخی اشیای خود را که دیگر نمی‌خواهد، بدون رعایت ضوابط و قوانین، در طبیعت رها کند.

در حقوق ایران، از جمله ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ ش مقرر می‌دارد: «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیرمجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پس‌آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد. تبصره ۲- منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را بطوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد».

اثبات اعراض

مسائل اثباتی اعراض چون ایقاع است و با یک اراده انشا می‌گردد، در مقایسه با عقود و قراردادهای پیچیده‌تر و سخت‌تر است. در قراردادهای چون دست‌کم دو اراده دخیل هستند، کار قاضی در احراز امور ساده‌تر است ولی در ایقاع چون تنها یک اراده دخیل است، اثبات آن و دست یافتن بر اراده اعراض‌کننده دشوارتر است. باین‌حال باید گفت، در مواردی که مالک به صورت علنی یا رسمی اعراض را اعلام کند، اختلافی در خصوص اعراض باقی نمی‌ماند. اما در مواردی که اختلاف بین مالک پیشین و مدعی جدید تملک پیش آید، قاضی باید در هر مورد با توجه به اوضاع و احوال و قرائن تشخیص دهد آیا مالک پیشین واقعاً از مال اعراض کرده است

یا خیر؟ شاید به همین دلیل، مطابق آنچه پیش تر گفته شد، فقها در این خصوص به جای معیار شخصی، معیار نوعی را پذیرفته‌اند تا احراز ارادهٔ اعراض‌کننده کمتر دستخوش تردید گردد. به‌عنوان قاعدهٔ کلی باید گفت، در صورت ایجاد شک در خصوص اینکه آیا واقعاً مالک از ملک خود اعراض کرده است یا خیر، اصل بر مالکیت مالک سابق است؛ مگر اینکه مدعی اعراض، خلاف آن را اثبات کند، زیرا برابر اصل استصحاب، مالکیت مالک اصلی در صورت تردید در وقوع اعراض یا عدم وقوع آن، موجود فرض می‌شود (ملاحظه می‌گردد مجرای صحیح اصل استصحاب اینجا است). البته، احراز اعراض در اموال کم‌ارزش یا ناچیز بسیار آسان‌تر از اموال پرارزش است. همین مسئله انگیزه‌ای شده است که تعداد اندکی از فقها، اثر اعراض را در اشیای کم‌ارزش یا حقیر بپذیرند، ولی در اشیای ارزشمند یا به تعبیر فقهی خطیر، نپذیرند (نراقی، ۱۴۲۲، ص ۴۱۵).

در حقوق ایران به‌نظر می‌رسد با عنایت به مواد ۲۲ و ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت، نسبت به اموال غیرمنقول اعراض به‌عنوان یک عمل حقوقی که مشمول عنوان معاملات در معنای عام است، باید به‌موجب سند رسمی انجام شود، مگر اینکه در خود قوانین شیوهٔ دیگری پیش‌بینی شده باشد؛ در غیر این صورت، با عنایت به قواعد عام حقوقی و اصل رضایی بودن اعمال حقوقی، اعراض عمل حقوقی غیرتشریفاتی است.^۱

در حقوق فرانسه به‌عنوان قاعده و بر اساس سنت تفکیک میان اموال منقول و غیرمنقول، گفته شده است که در اموال منقول اعراض غیرتشریفاتی است و با تحقق دو عنصر مادی (ترک مال و رفع تصرف) و معنوی (اراده) محقق می‌شود، ولی در اموال غیرمنقول، اعراض باید رسمی باشد؛ مگر در مواردی مثل حق انتفاع که نیاز به سند رسمی نیست (Terré, 2006, p.496; Planiol, 1952, p.843).

نتیجه

به‌عنوان نتیجهٔ مباحث مطرح‌شده باید گفت، در فقه و حقوق ایران از یک سو و حقوق فرانسه از سوی دیگر، اعراض از جمله اسباب زوال مالکیت است که با ارادهٔ یک‌جانبهٔ مالک باعث زوال رابطهٔ مالکیت میان مالک و مال می‌گردد و پس از اعراض، مال به دایرهٔ اموال عمومی بر می‌گردد و برابر قواعد حقوقی قابل تملک دوباره است. با این حال، اعراض باید در چارچوب

۱. با این حال با عنایت به رویهٔ قضایی مستقر در ایران (درست یا غلط)، همان‌طور که لزوم تنظیم سند رسمی راجع به غیرمنقول‌ها به مرحلهٔ اثبات تعلق گرفته است، ظاهراً در اعراض هم همین‌گونه است و مدعی می‌تواند اعراض غیررسمی را با توجه به ادلهٔ قانونی در دادگاه اثبات نماید.

قانون، اخلاق و عرف باشد، وگرنه می‌تواند به مسئولیت مدنی و حتی کیفری مالک پیشین منجر شود و به دیگر سخن، اعراض همچون هر حق دیگری باید به نحو صحیح اعمال شود. همچنین در صورت بروز اختلاف در تحقق اعراض یا عدم تحقق آن، ملاک تشخیص، نوعی است و قاضی باتوجه به اوضاع و احوال پرونده و مقایسه با شرایط مشابه، تحقق یافتن یا نیافتن اعراض را احراز می‌کند و در صورت باقی ماندن تردید، برابر اصل استصحاب به مالکیت مالک اولی و عدم اعراض حکم داده می‌شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲. بودریار، ژان (۱۳۸۹)، جامعه مصرفی، اسطوره‌ها و ساختارها، ترجمه پیروز ایزدی، چ ۲، تهران: نشر ثالث.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰)، حقوق اموال، تهران: گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، عناصرشناسی، تهران: گنج دانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، الفارق، تهران: گنج دانش.
۶. امام، سید محمد رضا و حقیقت‌پور، حسین (۱۳۹۱)، «بازپژوهی اعراض از ملکیت در فقه و حقوق»، مجله فقه و اصول، شماره ۸۹، ص ۱۰۵ تا ۱۲۴.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه (لوح فشرده)، روایت چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۸. عدل (منصورالسلطنه)، مصطفی (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، به کوشش محمدرضا بندرچی، چ ۱، انتشارات بحرالعلوم.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، اموال و مالکیت، چ ۲، تهران: نشر دادگستر.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، ایقاع، تهران: نشر میزان.
۱۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۹)، «اعراض از ملک، مجله تحقیقات حقوقی»، شماره ۸، ص ۷ تا ۳۲.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی؛ فنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن؛ عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴)، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، تهران: انتشارات سمت.

(ب) عربی

۱۳. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، - چ ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۴. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۰۶ق)، جمان السلك فی الاعراض عن الملك، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. بحر العلوم، محمدبن محمد تقی (۱۴۰۳ق) بلغه الفقیه، تهران: مکتبه الصادق.
۱۶. بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق) مستمسک العروه الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۸. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقها (ط- الحدیثه)، قم: آل البيت.
۱۹. حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۲۱. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسیله (ترجمه اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا)، المستند فی شرح العروه الوثقی، اجاره، بی جا.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعه الامام خوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی.
۲۴. رشتی، میرزا حبیب‌الله (گیلانی نجفی)، (۱۴۰۱ق)، کتاب القضاء، قم: دارالقرآن.
۲۵. شیرازی، سید محمد حسین (۱۴۱۳ق) الفقه، القواعد الفقهيہ، بیروت: مؤسسه امام رضا (ع).
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، ۶ جلد، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۷. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۸. عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، در یک جلد، منشورات دارالرضی، قم.

۳۱. قمی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق(ع)، قم: مدرسه امام صادق.
۳۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام صادق(ع)، قم: مؤسسه انصاریان.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، انوارالفقاهه، کتاب الخمس و الانفال، قم: مدرسه امام علی(ع).
۳۴. نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۳۷۳ق)، منیه الطالب، تهران: المکتبه المحمديه.
۳۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۶ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، لبنان: دارالاحیاء التراث عربی.
۳۶. نراقی، مولی محمدبن احمد (۱۴۲۲ق). مشارق الاحکام، قم.

ج) فرانسوی

37. Aubry et Rau (1961): Droit civil français, Des biens, 7^e édition Par: Paul Esmein, T.2, Des biens, Librairies Techniques,
38. Bergel .J ؛ Bruschim .M ؛ Cimamonti .S (2000), Traité de droit civil Sous la direction de Jaques Ghestin, Paris, L.G.D.J
39. Colin .A et Capitant .H (1934): Cours élémentaire de droit civil français, Avec le concours de M .Julliot de la morandière, T.1, 8^e édition, Dalloz
40. Garner, Bryan A (2004): Black's law dictionary, Thomson business pub, 8^e édition,
41. Guillien, Raymond et Vincent Jean (2001): Lexique des termes juridique, Dalloz
42. Planiol, Marcel ؛ Ripert, George (1952): Traité pratique de droit civil Français Les biens, Par Picard, T 3, 2^e Edition, Paris, L.G.D.J
43. Terré, François ؛ Simler, Philippe (2006): Droit civil Les biens, 7^e édition ,Paris, Dalloz
44. http://www.histoiredudroit.fr/corpus_iuris_civilis.html